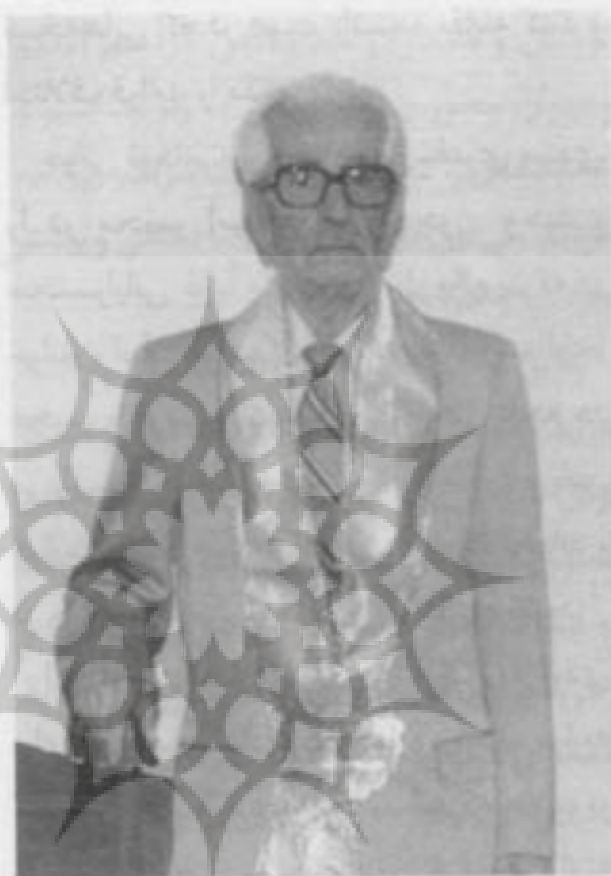


زندگینامه خودنوشت استاد احمد گلچین معانی^۱

تنظیم و روزآمدسازی: مرکز پژوهش کتابخانه مجلس شورای اسلامی

در سال ۱۳۵۶ شورای دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، به پیشنهاد استاد گرانقدر، دکتر غلامحسین یوسفی، و تأیید شوراهای مربوط، صلاحیت علمی بنده را برای تدریس در دوره‌های فوق لیسانس و دکترای زبان و ادبیات فارسی تصویب کرد، و تا دانشگاه‌ها تعطیل نشده بود، بدین خدمت اشتغال داشتم. دروسی را که به بنده محول کرده بودند، عبارت بود از: ۱. چگونگی استفاده از نسخه‌های خطی فارسی، ۲. ادبیات عصر صفوی، ۳. فرهنگ‌نویسی فارسی.



آغاز شاعری

از سیزده سالگی، جسته گریخته، مصراع‌ی و بیتی از طبعم سر می‌زد و چون احساس ذوق شعر در خود کردم، به مطالعه روزنامه‌های نسیم شمال و توفیق پرداختم، و از پانزده سالگی رسماً قدم در وادی شاعری نهادم و نخستین شعرم که نشر یافت، در مذمت تریاک بود که به دستور برادرم و به خواهش مدیر یک کارخانه جوراب‌بافی، که عده زیادی از کارگانش معتاد به افیون بودند، گفتم و چهار بیت آن را که به خاطر دارم، این است:

تریاک، استخوان مرا پوک می‌کند
در حالتی که کیف مرا گوک می‌کند
دندان و صورت و تن و قد و قواره را
زرد و سیاه و لاغر و لندوک می‌کند
زین حقه‌ها که حقه وافور می‌زند
بس مالک‌الرقاب که مملوک می‌کند
عبرت بگیر از من نالان، که گشته‌ام
بیمار رشته‌یی که مرادوک می‌کند

بیست و پنج سال در کتابخانه ملک و مجلس شورای ملی و آستان قدس عمر گذرانیده‌ام. در حین خدمت دولت به تحصیلات خود ادامه داده و از محضر بسیاری از اساتید نامدار و دانشمندان بزرگوار استفاده کرده‌ام، همیشه با کتاب سروکار داشته و در شمار کتابشناسان معدود به حساب آمده‌ام. ابیات ذیل اشارتی است بدین معنی:

هر چند که یکره خبر از خویش ندارم
جز وادی تحقیق، رهی پیش ندارم
از قافله رفته مرا هست خبرها
لیکن خبر از زندگی خویش ندارم
کارم همه تحقیق در اوراق عتیق است
وز خویشتم غافل و تشویش ندارم
مصروف کتاب است مرا تا نفسی هست
از عمر گرفتم نفسی پیش ندارم
گر کاغذ زر نزد عوام است به خروار
گو باش، که من جز دو سه من «فیش» ندارم

نامم (احمد)، نام خانوادگیم (گلچین معانی) و تخلصم (گلچین) است، ولادتم در هجدهم دیماه سال هزار و دویست و نود و پنج شمسی در تهران واقع شده است.

در سال ۱۳۱۳ پس از طی تحصیلات مقدماتی، به استخدام وزارت دادگستری درآمدم و در ثبت کل مملکتی مشغول خدمت شده، به مدت بیست و شش سال، مدارجی را پیمودم: از جمله دو سال دادستان انتظامی سردفتران و دفتریاران بودم، و پانزده سال در دادگاههای بدوی و تجدیدنظر تعدیل مال الاجاره‌ها عضویت اصلی داشتم. در تیرماه ۱۳۳۸ قصیده‌یی برای جلب موافقت اولیاء امور به مطلع ذیل سروده، از آن شغل پردردسر نجات یافتم:

چند در دیوان نشستن؟ خیز و دیوان واگذار

نیستی دیوانه، دیوان را به دیوان واگذار

از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۸ بعد از ظهرها در کتابخانه ملی ملک خدمت کرده‌ام، از اول اسفند ۱۳۳۸ به مجلس شورای ملی انتقال یافتم و پس از چهار سال خدمت در کتابخانه مجلس، در اسفندماه ۱۳۴۲ به تقاضای خود بازنشسته شدم.

در مردادماه سال ۱۳۴۳ به دعوت نیابت تولیت وقت، برای تنظیم فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی به مشهد مقدس نقل مکان کردم. در سازمان مزبور با انعقاد قراردادی سه ساله - که چهار بار تجدید شد - نخست به سمت کارشناس امور کتابخانه‌ها^۲ و سپس با حفظ سمت به عنوان مشاور فرهنگی نیابت تولیت، جمعاً دوازده سال اشتغال داشتم، و علاوه بر کارهای مختلف و خدماتی که انجام دادم،^۳ پنج جلد فهرست نیز تألیف کردم، و بدین ترتیب کلاً

سه یار ادبی

در محیط اداری ثبت، به ندرت بی سواد دیده می شد و همکاران من غالباً فاضل و دانشمند و بعضاً شاعر بودند. آشنایی و دوستی من با امیری فیروز کوهی از همانجا شروع شد، و به وسیله او با مرحوم رهی معیری ارتباط پیدا کردم و سالیان متمادی، ما سه تن با هم مأنوس و مألوف و معاشر و محشور بودیم، گاهی هم برای سرگرمی و طبع آزمایی، اشعار طرحی می ساختیم، در بعضی غزلها نیز از هم یاد کرده ایم که برای مثال، دو بیت از هر یک می آورم:

امیری

گر نه لطف طبع گلچین و رهی بودی امیر!
بالله از کار سخن هم دست بر می داشتیم

جز رهی و صابر و گلچین، امیر!

کس نکند فهم سخنهای من

رهی

لب فرو بستم رهی! بی روی گلچین و امیر
در فراق همنوایان از نوا افتاده ام

رهی! ز لاله و گل نشکفد بهار مرا

بهار من گل روی امیر و گلچین است

گلچین

گلچین! ز نغمه های مخالف نیم ملول
تا هست با امیر و رهی همنواییم

به جز امیر و رهی همزبان نیافته ایم

خود این دو گوهر یکتا به دهر بس ما را

ورود به انجمن ادبی

در اواخر سال ۱۳۱۴ شمسی که نوزده سال از سنین عمرم می گذشت، به انجمن ادبی حکیم نظامی راه یافتیم، و به سلسله استاد فقید مرحوم وحید دستگردی پیوستیم. و در آن اوقات، بلکه تا آخرین روز حیات استاد، جوانترین فرد آن انجمن بودم، در آن محضر پرفیض که محل تجمع استادان سخن بود و هفته ای یک شب به ریاست مرحوم وحید تشکیل می شد، کار اساسی و

مفیدی که پیش از شعرخوانی اعضای انجمن صورت می گرفت، مقابله و تصحیح خمسة نظامی بود.^۴ عشق و علاقه ای که بنده به کتاب خطی پیدا کردم تا رفته رفته در عداد کتابشناسان معدود شناخته شدم، از آنجا ناشی شد که مرحوم وحید در جلسات انجمن، قدیمترین نسخه خمسة نظامی را عمداً به دست بنده می داد و می فرمود که بخوانم، و بنده ناگزیر بودم اشعار نظامی را از روی آن نسخه کهنسال با رسم الخط ناآشنایی که داشت، به صورت بلند بخوانم و دیگران با نسخه هایی که در دست داشتند، مقابله کنند و اختلاف قرائت را مذکور دارند.

جوانی نوحاسته و محبوب و شاعری مبتدی را در محضر استاد بزرگی چون وحید و سخنسرایانی غالباً منتهی در نظر بگیرید که در خواندن ابیات سخن سالار گنجه با رسم الخط عجیب و غریب و نسخه خطی مزبور، تا چه حد می بایستی اطراف و جوانب کار را بنگرد و پاس حیثیت خود را بدارد تا کلمه ای را غلط نخواند و در چنان مجمعی شرمنده و سرافکننده نشود.

این تمرین اجباری، ولی ذوق انگیز، به زودی برای من امری عادی و اختیاری شد و مرا به کتابخانه ها کشانید و به آنجا رسانید که علاوه بر نشر مقالات فنی بسیار، چندین کتاب در رشته کتابشناسی تالیف و تدوین کنم. اینها همه از برکت تربیت استاد بی نظیر و صاحب نظر وحید بوده است که از نخستین دیدار، جوهر و استعداد این کار در وجنات من دیده و دریافته بود. یک مطلب مهم دیگر، که سرمشق استادان علم و ادب تواند بود، نحوه تشویق آن استاد بزرگ و نامدار بود که بر اثر آن از یک جوان پرشور و پرکار، تزلزل خاطر را دور کرد و اعتماد به نفس به او بخشید.

ماجرای این قرار است که در آذرماه سال ۱۳۱۵ شمسی، استاد به اعضای انجمن تکلیف کرد تا هر یک در ظرف هفته آینده، شعری از قطعه یا قصیده مختوم به نتیجه ای اخلاقی و اجتماعی درباره فصل خزان بسرایند، بنده همان شب که از انجمن به خانه بازگشتم، قصیده ای سرودم که در آن ایام به اقتضای سن و سالم بد نبود. هفته بعد که به انجمن رفتم، پس از ختم

برنامه مقابله و تصحیح خمسة نظامی، مرحوم وحید پرسید که «شعر طرحی» را کدام یک از آقایان ساخته اند؟ کسی به این پرسش پاسخی نداد، و معلوم شد که هیچ یک شروع به ساختن شعر مزبور نکرده اند. مرحوم رهی معیری که در کنار بنده نشسته بود، چون می دانست در سرودن اشعار طرحی انجمن خیلی سریع دست به کار می شوم، گفت: آقای گلچین ساخته است. ولی من چون تنها مانده بودم انکار کردم، ناگاه مرحوم رهی دست در جیب بغل بنده کرد و اوراقی را بیرون آورد که بر یک ورق آن قصیده ای با عنوان (خزان گل) بود، و به مرحوم وحید نشان داد و گفت: همین است، استاد فرمود: بخوانید آقای گلچین! ناچار شروع به خواندن کردم و وقتی که شعر به پایان رسید، به اعضای انجمن گفت: بنده هم قصیده ای با همین معانی و مضامین شروع کرده و نیمی از آن را ساخته ام، ولی چون آقای گلچین بهتر از من ساخته اند، من دیگر نخواهم ساخت.

آنچه مسلم است، این است که استاد هم شعر طرحی را نساخته و این سخن را محض تشویق من بر زبان آورده بود. ولی در آن وقت، کسی متوجه این معنی و قصد و غرض ایشان نگردید. به سبب همین فرشته خصلی و صفات برجسته بود که چون آن استاد یگانه از میان ما رفته، شعری در رثای او با دو ماده تاریخ سرودم که کمتر فرزندی بدان سوز مرثیت گوی پدر خویش تواند بود.

بعد از فوت مرحوم وحید و قبل از آنکه فرزند وی - مرحوم محمود وحیدزاده - اقدام به نشر مجله ارمغان و تشکیل مجدد انجمن کند، به پیشنهاد بنده، رفقای انجمن در منزل استاد محمدعلی ناصح گردآمدند و همانجا «انجمن ادبی ایران» را تأسیس کردیم^۵ و نام آن را خود به ثبت رسانیدم و تا در تهران بودم، مرتباً در جلسات آن انجمن حاضر می شدم.

در اواخر سال ۱۳۲۵ رئیس فرهنگستان ایران، مرحوم حسین سمیعی (ادیب السلطنه) یکصد و بیست تن از شعرا و فضلا و ادبا و دانشمندان بنام را به عمارت فرهنگستان واقع در پشت مدرسه عالی سپهسالار (شهید مطهری فعلی) دعوت



کرد و «انجمن ادبی فرهنگستان ایران» را تشکیل داد که تا پایان عمر ادیب السلطنه (۱۳۳۲/۱۱/۱۶) دوام یافت.^۶

انجمن مزبور، دارای یک رئیس بود و دو نایب رئیس و سه دبیر و یک خزانه‌دار که به مدت یک سال انتخاب می‌شدند. سال اول، رئیس ملک‌الشعرای بهار بود و سنوات بعد ادیب‌السلطنه سمیعی، نگارنده نیز از بدو تأسیس تا پایان کار، دبیر اول و رئیس دبیرخانه بودم.

در خدمت مطبوعات

در مجله ارمغان که مرحوم وحید منتشر می‌کرد و بهترین مجله علمی و ادبی زمان خود بود، مقالات و اشعار اعضای انجمن ادبی حکیم نظامی درج می‌شد، ولی ما خدمت مطبوعاتی دیگری هم به عهده داشتیم، و آن عبارت بود از اشعار فکاهی که به روزنامه هفتگی امید به مدیریت سید کاظم اتحاد (سرکشیک‌زاده) می‌دادیم، اشعار ما در این روزنامه با امضاهای مستعار نشر می‌یافت، سلندر: استاد محمدعلی ناصح بود، و قلندر: ابوالقاسم ذوقی، اجنه: سید غلامرضا روحانی، جنی: محمدعلی نجاتی، ابن جنی: عباس فرات، م، ب، شاه پریون: محمدحسین بیوک معیری (رهی)، ا، گ، سمیرغ: بنده بودم.

در آن اوقات، سانسور شدید بر مطبوعات حکمفرما بود، و همان اشعار فکاهی که متضمن هیچ مطلب جدی و سیاسی یا انتقادی نبود، قبل از چاپ در دو سه اداره کنترل می‌شد، به خاطر دارم که وقتی در یک غزل فکاهی مخصوص روزنامه امید این بیت را آورده بودم:

پنداشتمت طیب دردی

ناخوش شدم و دوا نخوردم
یاور نظمی، که طبع نظمی هم داشت و ماء‌مور سانسور در شهربانی بود، بیت مزبور را سانسور کرده و در مقابل آن نوشته بود: «مریض در کشور شاهنشاهی نیست».

اما وقتی که رضا شاه رفت و اعلام کردند که «قلم آزادست» پروبالی باز کردیم، زیرا که از دست متفقین که به ناحق کشور ما را اشغال کرده بودند، دل پرخونی داشتیم و آزادی قلم به ما

مجال می‌داد تا لااقل حرفمان را بزنیم. در این زمان، سیدکاظم اتحاد در گذشته بود و امتیاز روزنامه امید را ابوالقاسم امینی پسر خانم فخرالدوله و برادر کوچک دکتر علی امینی گرفته بود که به سردبیری استاد نصرالله فلسفی منتشر می‌گشت، و به خلاف سابق نشریه‌یی بود پر مطلب و بسیار جدی و دارای مطالب سیاسی. ما دوستی داشتیم به نام عباس نعمت که از گراورسازان نامی عهد بود و امتیاز روزنامه تهران مصور را داشت که می‌خواست منتشر کند، همان دوستان و همکاران امید فکاهی گرد هم آمدیم و تهران مصور را به جای آن به راه انداختیم و احمد دهقان را که جوانی فعال بود، سردبیر روزنامه کردیم، ولی این بار اشعارمان بعضاً فکاهی و بیشتر سیاسی و انتقادی و اجتماعی بود.

وقتی که در حکومت قوام السلطنه، امتیاز کلیه جراید و مجلات لغو شد، از آنجا که عباس نعمت برای تجدید امتیاز واجد شرایط نبود، نام تهران مصور و امتیاز آن نصیب احمد دهقان شد و بعداً به صورت مجله درآمد. در این دوره غیر از بنده و رهی معیری، هیچ یک از دوستان حاضر به همکاری نگردید.

به جز امید و تهران مصور، بنده با این روزنامه‌ها نیز یا در تمام مدت و یا نیمی از دوران انتشارشان همکاری داشته‌ام: قیام ایران، خبردار، باباشمل،^۷ توفیق، صدای ایران، ملانصرالدین، افق، بهرام، علی بابا، دیده‌بان، و اشعارم در جراید مزبور با این امضاها درج می‌شده است: سمیرغ، سجاف دفتر، اشعر الممالک، هالو، سارق دیوان،^۸ نوچه، لجباز، بچه مکتبی، شیخک، یقنعلی، گل آقا،^۹ ا، گ.

مجموع اشعار عصری من که با امضاهای مزبور نشر یافته است، از پنجهزار بیت بیشتر است، و در پایان دیوان چند قطعه از آنها را برای نمونه خواهم آورد.

این مبارزه قلمی تا پایان سال ۱۳۳۰ که مصادف با زمامداری مرحوم دکتر محمد مصدق بود، همچنان ادامه داشت، و از آن پس به مدت دو سال، تصدی صفحه ادبی مجله تهران مصور را که مشتمل بر مطالب متنوع و منتخب از نظم و نثر قدیم و جدید و تحقیقات ادبی بود و عنوان: (گلگشت و تماشا) داشت، عهده‌دار گردیدم. این

صفحه را پیش از نگارنده، استاد گرانقدر و دانشمند، دکتر ذبیح‌الله صفا می‌نوشت.

با کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و به وجود آمدن سازمان امنیت (ساواک) رفته‌رفته قلم‌ها شکسته و زبانها بسته شد، و از آن پس بنده دست به یک سلسله کارهای تحقیقی و نشر مقالات ادبی، فنی، تاریخی، کتابشناسی زدم و تاکنون بیش از یکصد مقاله از نگارنده در مجلات علمی و ادبی مفصله‌الاسامی ذیل مسطور و در سه مجلد فهرست مقالات فارسی مذکور است:

ارمغان، مهر، دانش، یغما، وحید، سپاهان، گوهر، فرهنگ ایران زمین، هنر و مردم، آستان قدس رضوی، فرهنگ خراسان، دانشکده ادبیات تهران، دانشکده الهیات مشهد، دانشکده ادبیات تبریز، دانشکده ادبیات مشهد، هلال پاکستان، پارس پاکستان، آریانای افغانستان.

تخصص و علاقه شخصی

۱. نسخه‌شناسی و کتابشناسی (= فهراس کتب خطی و مقالات متعدد، ...).
۲. تذکره‌شناسی (= دو جلد کتابی تاریخ تذکره‌های فارسی).
۳. ادبیات فارسی و تطور شعر در عصر صفوی (= مکتب وقوع و غیره).
۴. نثر فارسی (= لطائف الطوائف، مزارات بخارا، شرح دیباچه انیس الارواح).

۵. هندشناسی (= تذکره کاروان هند، تعلیقات تذکره میخانه، مقالات مختلف).^{۱۰}

تألیف و تصحیح متون

در خلال این احوال، با قلت بضاعت و عدم استطاعت، کارهای دیگری نیز به شرح ذیل کرده‌ام که هر گاه یکی از آنها در پیشگاه صاحب نظران و ارباب فضل و ادب مقبول افتد: می‌توان گفت که کاری کرده و به اجر خود رسیده‌ام:

الف - تألیف و تحقیق

۱. تدوین کتاب گلزار معانی که مجموعه‌ای است حاوی نخبه آثار مشاهیر علم و ادب ایران و خوشنویسان زمان در دوره جنگ جهانی دوم (۱۳۱۸ - ۱۳۲۴) به خط خود ایشان که بعداً با افزودن عکس نویسندگان و تراجم برخی از آنان، همچنین تاریخ و محل ولادت و وفات و مدفن تکمیل شده و در هشتصد و یازده صفحه به سال ۱۳۵۲ به چاپ عکسی افسست نشر یافته است.

۲. رساله تحقیقی «گلشن راز و شروح مختلف آن» در ذکر پنجاه شرح و نقد هر یک با معرفی نسخه‌های شناخته شده، چاپ دانشگاه تهران در ۱۳۴۴، دفتر چهارم نسخه‌های خطی (صص ۵۳ - ۱۲۴).

۳. شهر آشوب در شعر فارسی: مشتمل بر تراجم شهر آشوب سرایان و شهر آشوبهای آنان، چاپ تهران در ۱۳۴۶ (۶ + ۱۷۸ صفحه با حروف ریز)، ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، (پس از نشر این کتاب، با استقصای بیشتر، شهر آشوب‌های دیگری به دست آورده‌ام که ذخیره‌یی است برای چاپ دوم).^{۱۱}

۴. دو مجلد تاریخ تذکره‌های فارسی که بهترین کتاب سال شناخته شد، چاپ دانشگاه تهران در ۱۳۴۸ و ۱۳۵۰، (در این کتاب، پانصد و بیست و نه تذکره معرفی و نقد شده و شامل دو هزار و یکصد صفحه است متضمن احوال و آثار تذکره‌نویسان و نمونه‌های تراجم).

۵. مکتب وقوع در شعر فارسی: چاپ بنیاد فرهنگ ایران در هفتصد و دوازده صفحه به سال ۱۳۴۸ (بر این کتاب در حدود یکصد و



پنجاه صفحه تکمله و استدارک به خط خود در حواشی افزوده‌ام).^{۱۲}

۶. شرح دیباجة انیس الارواح: در موسیقی با شواهد منظوم،^{۱۳} ضمیمه مجله دانشکده ادبیات مشهد، شماره چهارم، سال چهارم، زمستان ۱۳۴۷ (صص ۲۲۰ - ۲۷۵).

۷. تذکره پیمانه: این کتاب ذیلی است بر تذکره میخانه و مشتمل است بر شصت و دو ساقینامه با ذکر احوال دقیق سراینده‌گان آنها (۱۷۲ + ۶۲۱ صفحه) چاپ دانشگاه مشهد در ۱۳۵۹.

۸. فرهنگ دیوان صنایع مشتمل بر ترکیبات، کنایات، مجازات، استعارات، اصطلاحات، امثال و حکم، متضمن شانزده هزار بیت شواهد لغوی که زیر چاپ است و جزء انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی منتشر خواهد شد.^{۱۴}

۹. تذکره کاروان هند: در احوال و آثار شعرای عصر صفوی که به هندوستان مسافرت یا مهاجرت کرده‌اند.^{۱۵}

ب - تصحیح و تحشیه متون

۱۰. لطائف الطوائف: تألیف فخرالدین علی صفی بیهقی در ۹۳۹ هجری، که در ۳۳ + ۴۶۲ صفحه به سرمایه شرکت نسبی اقبال و شرکاء تاکنون چهار بار در تهران به طبع رسیده است: چاپ اول در ۱۳۳۶، چاپ دوم در ۱۳۴۶، چاپ

سوم در ۱۳۵۲. چاپ چهارم در ۱۳۶۲.

۱۱. تاریخ ملازاده (در ذکر مزارات بخارا): تألیف احمد بن محمود بخاری در ربع اول قرن نهم هجری، چاپ تهران در ۱۶ + ۱۱۱ صفحه به سال ۱۳۳۹، ناشر: کتابفروشی ابن سینا.

۱۲. تذکره میخانه: تألیف ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی در ۱۰۲۸ هجری که در ۴۴ + ۱۰۱۱ صفحه به سرمایه شرکت نسبی اقبال و شرکاء به سال ۱۳۴۰ در تهران به طبع رسیده است. (حواشی و تعلیقات بنده بر این کتاب از متن افزون است).

۱۳. رساله در بیان کاغذ و مرکب و رنگ‌های الوان: با مقدمه و حواشی و شرح لغات و اصطلاحات، ضمیمه نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره سوم، سال چهاردهم، پاییز ۱۳۴۱ (صص ۲۸۷ - ۳۱۰). (این رساله از متون کهن است).

۱۴. تذکره منظوم رشحه: سروده محمدباقر رشحه اصفهانی در ۱۲۵۰ ه. ق. چاپ تهران در ۱۴ + ۱۰۰ صفحه به سال ۱۳۴۴، ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر.

۱۵. کنوز الاسرار و رموز الاحراز: شرح منظوم السوانح فی العشق، تالیف شیخ ابوالفتوح احمد غزالی طوسی،^{۱۶} ضمیمه مجله دانشکده ادبیات تهران، شماره چهارم، سال چهاردهم، فروردین ۱۳۴۶ (صص ۱ - ۵۳).

۱۶. رساله در احوال «آل بنجیر»، مستخرج از عرفات العاشقین، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات مشهد، شماره دوم، سال پنجم، تابستان ۱۳۴۸ (صص ۱۹۱ - ۲۲۳).

ج - نسخه‌شناسی و کتابشناسی

۱۷. فهرست مجموعه‌های خطی کتابخانه مجلس (دویست و شش مجموعه مشتمل بر هزار و دویست عنوان) چاپ دانشگاه تهران به سال ۱۳۴۶ در دفتر پنجم نسخه‌های خطی (صص ۱۵۳ - ۲۰۳).

۱۸. فهرست قسمتی از کتب خطی کتابخانه مرحوم عبدالحسین بیات (در معرفی هفتاد و هشت کتاب و مجموعه مشتمل بر دویست و

نود و شش عنوان) چاپ دانشگاه تهران به سال ۱۳۴۸ در دفتر ششم نسخه‌های خطی (صص ۱۱۷-۶۳).

۱۹. جلد هفتم فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی (تاریخ و ادبیات) در دو مجلد (معرفی هزار و دویست نسخه در هزار و پانزده صفحه)، چاپ مشهد در ۱۳۴۶.

۲۰. راهنمای گنجینه قرآن آستان قدس، در معرفی دویست و پانزده قرآن (۱۲ + ۳۷۳ صفحه) چاپ تهران (چاپخانه بانک ملی) در ۱۳۴۷.

۲۱. جلد هشتم فهرست کتب خطی آستان قدس (علوم ریاضی) شامل پانصد و سی و سه صفحه در معرفی ششصد و شصت و سه فقره از کتب و رسایلی که در این علم نوشته شده است. چاپ مشهد در ۱۳۵۰.

۲۲. جلد نهم فهرست کتب خطی آستان قدس (فرهنگنامه‌ها) که در سالهای ۱۳۴۸ - ۱۳۴۹ تألیف شده و آماده برای چاپ است (نسخه منحصراً این اثر به کتابخانه آستان قدس سپرده شد، ولی پس از کناره‌گیری بنده معلوم نشد چه شده است).^{۱۸}

د - تصنیف

۲۳. «مجموعه اشعار عصری» بالغ بر پنج هزار بیت که تمام آنها در جرایدی که سبق ذکر یافت چاپ شده است.

۲۴. دیوان: مشتمل بر پنج هزار بیت از انواع شعر که قسمتی از آنها در این دفتر به چاپ رسیده است.

ه - حواشی

مطلب دیگری که باید عرض کنم، این است که در طول مدت چهل سال، با تلاش و کوشش بسیار، سیصد و پنجاه جلد تذکره جمع‌آوری کردم و به مرور بر تعداد زیادی از آنها حواشی مفصل در تصحیح اشتباهات تذکره‌نویسان نوشتم.

عاقبت این مجموعه بی‌نظیر را در مهرماه سال ۱۳۵۳، بر اثر احتیاج، به دانشکده الهیات مشهد به ثمن بخش، یعنی چهل و پنج هزار تومان فروختم، چندی بعد استاد دانشمند، آقای دکتر علی‌اکبر

شهبازی، رئیس وقت دانشکده مزبور، پیشنهاد کرد که حواشی خود را استخراج نمایم تا به هزینه دانشکده چاپ شود که فایده عام داشته باشد و حق التالیف دریافت دارم، ولی به علت افسردگی خاطر، نتوانستم این پیشنهاد را اجرا کنم.

خوشه چینی

علاوه بر شعرا و دانشمندانی که از دوستان نزدیک منند و هر یک به سببی حقی بر گردنم دارند، از محضر پر فیض و برکت بزرگان علم و ادبی و عرفان: علامه میرزا محمدخان قزوینی، علی‌اکبر دهخدا، ملک‌الشعراى بهار، عباس اقبال آشتیانی، محمدباقر الفت اصفهانی، سید محمدغمام همدانی، حاج‌آقا محمد فیاض همدانی، میرزا محمدخان عنقا، مهدی الهی قمشه‌یی، شیخ محمدرضا توفیق یزدانی، بهره‌ها برده و روزگاری با میرزا احمدخان اشتری، میرزا محمد علیخان بامداد، احمد بهمنیار، جلال‌الدین همایی - رحمه‌الله علیهم اجمعین - در معیت بعضی از دوستان، جلسات هفتگی سیار داشته‌ایم و از خرمن فضل و دانش آن بزرگان آگاه، به نحو دلخواه، خوشه‌چینی‌ها کرده‌ام. متأسفانه این جلسات در بهار سال ۱۳۳۰ با شکستگی سراسرخوان ران مرحوم بامداد که بر اثر برخورد با دوچرخه رخ داد و منجر به فوت وی گردید (۱۳۳۰/۵/۲۸) به تعطیل انجامید.

سیر و سفر

سفرهای من در داخل کشور، عبارت بوده است از: اصفهان، فارس، کرمان، خوزستان، خراسان، گرگان، گیلان، مازندران، قزوین، زنجان، قم، کاشان، اراک، یزد، نایین.

سفرهای خارج: عراق (عتبات عالیات)، اردن، سوریه، لبنان، انگلستان، و به کشور اخیر برای معالجه رفته‌ام.

خانواده

من در یک خانواده بسیار متدین و مذهبی پا به عرصه وجود نهاده و چهارمین فرزند خانواده‌ام. دو برادر و یک خواهر از خود بزرگتر دارم و یک خواهر کوچکتر، به نامهای محمدتقی، محمود و

آمنه مدعوبه ایران، فاطمه مدعوبه فخرالزمان، پدر و مادرم (مرحوم میرزا علی‌اکبر و مرحومه ربابه «نورالسادات») در امر عبادات فرزندانمان خیلی سختگیر بودند، نماز گزاردن و روزه گرفتن ما از عهد خردی اگر چه تمرینی برای دوره تکلیف بود، ولی با شدت اعمال می‌شد، خواهر بزرگم که حق تربیت به گردنم دارد، در مسائل دینی تبخّر کامل داشت، از همسر اولم (اکرم) که فقط چهار سال با هم به سر بردیم، یک دختر و یک پسر دارم به نامهای پروین و پرویز که هر دو ازدواج کرده‌اند و فرزندان دارند، و گاهی تفناً شعری هم می‌سرایند. از همسر دوم (آفاق) که چراغ خانه‌ام بدو روشن است، سه پسر به نامهای پرتو، پیروز، علیرضا و یک دختر به نام پروانه دارم، و به جز علیرضا که هنوز دانش‌آموز است، بقیه ازدواج کرده‌اند و فرزندان دارند، در حال تحریر، نوادگانم ده تن هستند.

با اینکه در خانواده ما عمرها طولانی بوده است (پدر و مادر هر یک نود سال، جد صد و ده سال، خواهر بزرگ هشتاد سال که بر اثر زمین‌خوردگی درگذشت. برادر بزرگم نیز اکنون هشتاد سال دارد و بحمدالله سرحال و با نشاط است). من از شصت‌سالگی بر اثر کار زیاد و تحمل مشقات بسیار، به کلی از پای درآمده‌ام و چند سال است به انواع بیماریها مبتلا هستم که در رأس آنها حساسیت پوست قرار دارد، و با وجود این بیماری که چند بار مرا تا سر حد مرگ کشانده است، غذای من خیلی محدود است و جز به ندرت و با احتیاط کامل نمی‌توانم دارویی مصرف کنم و گرنه باعث تشدید بیماری و دردسر بیشتر خواهد شد.

شگفت است که در چنین وضع و حالی که «کابوس مرگ بر سر من سایه افکن است» به فکر جمع اشعار و ترتیب دیوان افتاده‌ام:

شیرازه کتاب حیاتم ز هم گسست

من غم خورم که دفتر اشعارم ابتر است

ما می‌رویم و می‌رود اوراق ما به باد

کاینها برای کاغذ عطار در خور است

دارایی

به قول حکیم رکن‌المسیح کاشانی:

آن روز که کار همه می ساخت خداوند

ما دیر رسیدیم و به کاری نرسیدیم

تنها چیزی که از مال دنیا پس از یک عمر خدمت و زحمت و جان کندن دارم، چهار دانگ و نیم از یک خانه محقر و مخروبه است که چون وجود علیل و فرسوده خودم مرمت پذیر نیست، و از نزول هر برف و باران، دلهره آن دارم که مبادا بر سر زن و فرزندم فرو ریزد.

اهل معنی همه گری سروسامان چو مند

باز گشتیم ز گلچین معانی بودن

مشهد، به تاریخ سه شنبه نهم شهریور ماه ۱۳۶۱ برابر یازدهم ذی قعدة ۱۴۰۲ هجری قمری احمد گلچین معانی

استاد احمد گلچین معانی در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۹ دار فانی را وداع گفتند. روحش غرق دریای بی کرانه رحمت خداوند باد. از استاد گلچین، بیش از یکصد مقاله در مجلات مختلف به چاپ رسیده، که مشخصات آنها در نامه معانی (یادنامه استاد احمد گلچین معانی) ذکر شده است.

پاورقی ها

۱. دیوان گلچین (احمد گلچین معانی)، تهران، انتشارات ما، ۱۳۶۲، صص ۱۸۰۳. (لازم به توضیح است بر پاورقیهای این گفتار، مطالبی افزوده شده که در داخل قلاب قرار گرفته است).
۲. منظور از عبارت (کتابخانه ها): کتابخانه رضوی است و کتابخانه ملی ملک که آن نیز وقف آستان قدس است. بعداً به پیشنهاد نگارنده، مرحوم حاج سید علیمحمد وزیری، مؤسس و بانی کتابخانه عظیم وزیری یزد. ا. علی الله مقامه. کتابخانه خود را وقف آستان قدس فرمود. همچنین به توصیه بنده، دوست بزرگوار دانشمند دکتر سید صادق گوهرین کتابخانه بسیار باارزش خویش را وقف فرمود. سپس حجه الاسلام هرنندی در کرمان، و آیت الله جلیلی در باختران (کرمانشاه) کتابخانه های خود را وقف کردند.
۳. از آن جمله کشف سرقتی بود که در نتیجه آن بیست و چهار جلد قرآن بسیار نفیس مربوط به قرن دوم تا پنجم هجری از بازار مشهد و تهران و لندن و کالیفرنیا به دست آمد که دهها میلیون تومان ارزش آنهاست. چگونگی ماجرا را ضمن مقاله ای تحت عنوان: «شاهکار شگفت انگیزی از قرن پنجم هجری» که در مجله هنر و مردم (شماره ۱۵۷، صص ۴۵-۴۶، آبان ماه ۱۳۵۴) چاپ شده است، مذکور داشته ام.
۴. بعد از اتمام کار نظامی، دیوان جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی، سپس دیوان کمال الدین اسماعیل به میان آمد و از دیوان اخیر، دو سه حرف بیشتر باقی نمانده بود که استاد درگذشت.
۵. انجمن ادبی ایران که قبلاً به ریاست مرحوم محمد هاشم افسر سبزواری در منزل وی هفته ای یک شب دایر می شد، با فوت افسر در ۱۳۱۹/۶/۱۸ تعطیل و بلکه منحل شده بود، و انتخاب این نام برای انجمن ناصح به حقوق کسی لطمه نمی زد.
۶. از اعضای مؤسس اصلی و افتخاری «انجمن ادبی فرهنگستان» اسامی این عده را به خاطر دارم که بدون ترتیب ذکر می کنم، ولی البته کامل نیست: حسین سمعی، ملک الشعرا ی بهار، بدیع الزمان فروزانفر، علی اصغر حکمت، میرزا احمدخان اشتری، رشید یاسمی، اسماعیل امیرخیزی، احمد بهمنیار، جلال الدین همایی، مطیع اللوله حجازی، سیدحسن مشکان طبسی، محمد دانش بزرگ نیا، مؤید ثابتی، دکتر علی اکبر فیاض، امیری فیروز کوهی، رهی معیری، گلچین معانی، محیط طباطبائی، هادی حایری، عبدالرحمن فرامرزی، ابراهیم پورداود، دکتر پرویز خانلری، دکتر لطفعلی صورتگر، علینقی هشیار، حسن قهرمانی، سید حسین شجره، محمدعلی ناصح، محمدعلی نجاتی، دکتر مصطفی مقربی، احمد سهیلی، سیدحسین کاشانی، احمدی بختیاری، محمود هدایت، کاظم رجوی، دکتر محمود افشار، دکانی بیضانی، صادق سرمد، دکتر حسین خطیبی، حبیب یغمایی، دکتر ناظرزاده کرمانی، روحی کرمانی، سید نبیح الله امیر شهیدی، علی روحانی وصال، دکتر عبدالوهاب نورانی وصال، میرزا محمدخان عنقا، عبدالحسین بیات، پارسای تویسرکانی، سیدعلی اصغر عدیلی، دکتر علی صدارت، دکتر نصرت الله کاسمی، سید جعفر غضبان، مجدالعلی بوستان، حسن روحانی، احمد اخگر، اسمعیل آشتیانی، سیدرضا هنری، پژمان بختیاری، ناهید همدانی، صابر همدانی، هادی رنجی، علی اشتری، عباس فرات، عباس شهری، داناسرشت، حسن سمعی، وحیدی کرمانشاهی، هاشمی کرمانی، ملک حجازی قلزم، سید هادی سینا، پرتو بیضانی، ادیب برومند، آزاد اصفهانی، محمود وحیدزاده، محمود سلیمی، کامگار پارسی.
۷. در اینجا این توضیح ضروری است که باباشمل یک دوره منتشر شد و بعد کارش به تعطیل انجامید؛ و دوره قوم که انتشار یافته از نویسندگان و شاعران قبلی هیچ یک با مهندس رضا گنجی، مدیر آن همکاری نکرد، حتی رهی معیری، در این دوره به جز دو یا سه قطعه شعر که از مهندس الشعرا و شیخ سرنا درج شده، مابقی اشعار در بست از بنده است.
۸. امضای سارق دیوان مخصوص اشعاری بوده است که با اقتباس و تضمین از آثار اسانید سلف ساخته می شده.
۹. بعدها دوست بسیار عزیز شاعر عبدالرحمن پارسای تویسرکانی با این امضا مقالات سیاسی می نوشت.
۱۰. از آنجا که به هندشناسی معروف و بدین صفت موصوف بوده ام، به خواهش بعضی از استادان دانشکده ادبیات تهران یا فضلا و دانشمندان هند و پاکستان، تاکنون چندین رساله دکتری دانشجویان شبه قاره زیر نظر نگارنده تنظیم و تدوین شده که از آن جمله است: احوال و آثار شیخ ابوالفیض فیضی آگره ای، احوال و آثار حاجی محمدجان قدسی مشهدی، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان.
۱۱. چاپ دوم این کتاب با افزوده ها و بررسیهای تازه استاد گلچین معانی، به کوشش پرویز گلچین معانی، در تهران (نشر روایت) به سال ۱۳۸۰ انتشار یافته است.
۱۲. چاپ دوم این کتاب در ۸۷۱ صفحه توسط انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۳۷۴ منتشر شده است.
۱۳. انیس الارواح، تالیف میرزا ابراهیم بن کاشف الدین محمد یزدی است که به نام شاه عباس اول نوشته و مشتمل است بر یک مطلع و سه مقصد و یک خاتمه، ولی تنها دو نسخه از دیباچه آن در دست است که نثر آن فنی و به روش براعت استهلال است.
۱۴. این کتاب به سال ۱۳۶۴ (مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی)، و بعداً با تجدیدنظر در سال ۱۳۷۴ (انتشارات امیر کبیر) به چاپ رسیده است.
۱۵. این کتاب در دو مجلد توسط انتشارات آستان قدس رضوی به سال ۱۳۶۹ چاپ شده است.
۱۶. نسخه خوبی از این رساله را که به خط محمود رومی مورخ ۸۸۴ هجری و به شماره ۶۱۵ در کتابخانه آستان قدس رضوی محفوظ است، در سالنامه کشور ایران، سال بیست و یکم (۱۳۴۵ ش)، صص ۳۰۵-۳۳۶ چاپ کرده ام.
۱۷. گنجینه قرآن مزبور را بنده به سال ۱۳۴۶ در دو سالن بزرگ فوقانی دارالزهد با همراهی و مساعدت آقای باقر پیرنیا نایب التولیه وقت تشکیل داده بودم که مشتمل بود بر دویست و پانزده جلد از نفیس ترین قرآن های قرن دوم تا پایان قرن سیزدهم هجری در اندازه های مختلف که شهرت و معروفیت جهانی یافت، و جهانگردان و دانشمندان خارجی فیلمها از آن برداشتند، این نمایشگاه عظیم اسلامی در دوره آقای حسن زاهدی نایب التولیه بعدی برجیده شد.
۱۸. [این فهرست با مشخصات زیر به چاپ رسیده است: فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (جلد سیزدهم: لغت): تالیف احمد گلچین معانی و غلامعلی عرفانیان، مشهد، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ۲۴۱ ص.]